
یکصد قاعدۀ زندگی

اصول زندگی بهتر، شادتر و موفق‌تر

ریچارد تمپلار

مترجم:

ابوذر کرمی

سرشناسه: ریچارد، تمپلار Templer, Richard
عنوان و نام پدیدآور: یکصد قاعده زندگی: اصول زندگی بهتر، شادتر و موفق‌تر اثر ریچارد تمپلار، مترجم: ابوذر کریمی
مشخصات نشر: تهران، سایه سخن، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۵۷-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیا.
یادداشت: عنوان اصلی:

The rules of life: A personal code for living a better, happier, more successful kind of life

موضوع: راه و رسم زندگی بهتر
موضوع: راه و رسم زندگی
شناسه افزوده: کریمی، ابوذر - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲/۸۷۲
رده‌بندی دیویی: ۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۰۷۷۴۷



سایه سخن

یکصد قاعده زندگی اصول زندگی بهتر، شادتر و موفق‌تر

نویسنده: ریچارد تمپلار

مترجم: ابوذر کریمی

طرح جلد: محمدمهدی صنعتی - ناظر چاپ: ابوذر کریمی
صفحه‌آرایی: ع. خرمشاهی - ویرایش ادبی: سید سعید معانی هاشمی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه - نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱ / آذر ۱۳۹۱
قیمت: ۴۶۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: واصف - چاپ متن: عطا - چاپ جلد: صنوبر - صحافی: دین

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازده فروردین، کوچه بهشت‌آیین، پلاک ۱۹، طبقه همکف
تلفن: ۶۶۴۹۶۴۱۰ - ۶۶۹۶۲۴۵۶ - ۹۱۲۶۴۹۱۸۲۸

Website: www.sayehsokhan.com @sayehsokhan

بیایید به حقوق دیگران احترام بگذاریم

دوست عزیز، این کتاب دسترنج چندساله مؤلف، مترجم و ناشر آن است. تکثیر و فروش آن به هر شکلی بدون اجازه از پدیدآورنده غیراخلاقی، غیرقانونی و غیرشرعی است. نتیجه این عمل نادرست بی‌اعتمادی و پیامدهای ناگوار را در زندگی منجر می‌شود و محیطی ناسالم برای خود و فرزندانمان به وجود می‌آورد.

فهرست

- مقدمه ----- ۱۳
- قاعده ۱: به کسی چیزی نگویید. ----- ۲۱
- قاعده ۲: سن تر از شویم ولی نه لزوماً داناتر. ----- ۲۴
- قاعده ۳: آب رفته جوی باز نمی‌گردد. ----- ۲۶
- قاعده ۴: خودتان اقرار داشته باشید. ----- ۲۸
- قاعده ۵: بدانید چه چیزی مهم است و چه چیزی مهم نیست. ----- ۳۰
- قاعده ۶: زندگی خود را وقف دیگری کنید. ----- ۳۲
- قاعده ۷: در تفکر منعطف باشید. ----- ۳۴
- قاعده ۸: به دنیای بیرون علاقه‌مند شوید. ----- ۳۶
- قاعده ۹: در جبهه‌ی فرشتگان باشید نه در جبهه‌ی شیطان. ----- ۳۸
- قاعده ۱۰: فقط ماهی‌های مرده هستند که همیشه با جریان آب شنا می‌کنند. ----- ۴۰
- قاعده ۱۱: آخرین کسی باشید که صدایش را بالا می‌برد. ----- ۴۲
- قاعده ۱۲: مشاور خود باشید. ----- ۴۴
- قاعده ۱۳: نترسید، غافلگیر نشوید، تردید نکنید، شک نکنید. ----- ۴۶
- قاعده ۱۴: به جای «ای کاش آن کار را می‌کردم» بگویید «آن کار را خواهم کرد». ----- ۴۸
- قاعده ۱۵: تا ده بشمارید تا خشم‌تان فروکش کند. ----- ۵۰
- قاعده ۱۶: تغییر دهید آن‌چه را می‌توانید؛ بی‌خیال شوید آن‌چه را نمی‌توانید. ----- ۵۲

- قاعده ۱۷: در هر کاری اول شوید. به دوم شدن راضی نشوید. ----- ۵۶
- قاعده ۱۸: از رؤیا پردازی نرسید. ----- ۵۸
- قاعده ۱۹: دل مشغول گذشته نباشید. ----- ۶۰
- قاعده ۲۰: در آینده زندگی نکنید. ----- ۶۲
- قاعده ۲۱: با زندگی پیش بروید، زندگی مثل برق می‌گذرد. ----- ۶۴
- قاعده ۲۲: لباس مناسب پوشیدن مهم است. ----- ۶۶
- قاعده ۲۳: یک نظام اعتقادی داشته باشید. ----- ۶۸
- قاعده ۲۴: هر روز کمی وقت برای خود بگذارید. ----- ۷۰
- قاعده ۲۵: همیشه شادمانه باشید. ----- ۷۲
- قاعده ۲۶: شوخ‌لیع باشید. ----- ۷۴
- قاعده ۲۷: مواظب کاری خود باشید. ----- ۷۶
- قاعده ۲۸: زندگی می‌تواند حاکی مثل تبدلات باشد. ----- ۷۸
- قاعده ۲۹: سخت کار کنید و از وضعیت راحت‌باش خارج شوید. ----- ۸۰
- قاعده ۳۰: یاد بگیرید سؤال پرسید. ----- ۸۲
- قاعده ۳۱: با وقار باشید. ----- ۸۴
- قاعده ۳۲: اشکالی ندارد هیجانات زیادی داشته باشید. ----- ۸۶
- قاعده ۳۳: باور خود را حفظ کنید. ----- ۸۸
- قاعده ۳۴: هیچ‌گاه از کار دنیا سر در نمی‌آوریم. ----- ۹۰
- قاعده ۳۵: منبع خوشبختی واقعی را بشناسید. ----- ۹۲
- قاعده ۳۶: بدانید چه موقع بی‌خیال شوید: چه موقع پای خود را پس بکشید. ----- ۹۴
- قاعده ۳۷: مواظب خودتان باشید. ----- ۹۶
- قاعده ۳۸: اخلاق خوب را در همه‌ی امور حفظ کنید. ----- ۹۸
- قاعده ۳۹: وسایل به درد نخور را دور بیندازید. ----- ۱۰۰
- قاعده ۴۰: به یاد داشته باشید که دوباره با پایگاه‌تان تماس برقرار کنید. ----- ۱۰۲

- قاعده ۴۱: دور خود خط بکشید. ----- ۱۰۴
- قاعده ۴۲: وقتی خرید می کنید، به کیفیت کالا فکر کنید نه به قیمت آن. ----- ۱۰۶
- قاعده ۴۳: خوب است آدم بداند چطور نگران شود و چطور نگران نشود. ----- ۱۰۸
- قاعده ۴۴: جوان بمانید. ----- ۱۱۰
- قاعده ۴۵: همیشه پول حلال مشکلات نیست. ----- ۱۱۲
- قاعده ۴۶: به فکر خودتان باشید. ----- ۱۱۴
- قاعده ۴۷: شما مسئول نیستید. ----- ۱۱۶
- قاعده ۴۸: چیزی داشته باشید که مایه تسلی خاطر یا دل خوشیتان شود. ----- ۱۱۸
- قاعده ۴۹: فقط از همان خوب احساس گناه می کنند. ----- ۱۲۰
- قاعده ۵۰: اگر کسی تراز حرف خوبی بزنید، اصلا حرف نزنید. ----- ۱۲۲
- قواعد همسر داری** ----- ۱۲۵
- قاعده ۵۱: تفاوت ها را بپذیرید، اغوا باز از مشترکات استقبال کنید. ----- ۱۲۸
- قاعده ۵۲: به همسران فرصت بدهید. ----- ۱۳۰
- قاعده ۵۳: مهربان باشید. ----- ۱۳۲
- قاعده ۵۴: می خواهید چه کار کنید؟ ----- ۱۳۴
- قاعده ۵۵: اولین کسی باشید که می گوید: ببخشید. ----- ۱۳۶
- قاعده ۵۶: شما که تا این جا آمده اید، گامی دیگر برای جلب رعایت بردارید. ----- ۱۳۸
- قاعده ۵۷: همیشه کسی - یا چیزی - را داشته باشید که از دیدن شما خوشش بیفتد. ----- ۱۴۰
- قاعده ۵۸: بدانید کی گوش کنید و کی عمل کنید. ----- ۱۴۲
- قاعده ۵۹: شوری برای زندگی مشترک داشته باشید. ----- ۱۴۴
- قاعده ۶۰: حواستان باشد عشقتان عشق باشد نه هوس. ----- ۱۴۶
- قاعده ۶۱: حرف بزنید. ----- ۱۴۸
- قاعده ۶۲: به خلوت و زندگی خصوصی دیگران احترام بگذارید. ----- ۱۵۰

- قاعده ۶۳: از همان اول دقت کنید که هر دو اهداف مشترک و یکسانی داشته باشید. — ۱۵۲
- قاعده ۶۴: رفتاری که با همسر خود دارید، بهتر از رفتار تان با بهترین دوستان باشد. — ۱۵۴
- قاعده ۶۵: رضایت‌مندی هدفی متعالی است. — ۱۵۶
- قاعده ۶۶: لازم نیست هر دو قواعد یکسانی داشته باشید. — ۱۵۸

قواعد خانوادگی و دوستانه — ۱۶۱

- قاعده ۶۷: اگر می‌خواهید رفیق باشید، یک رفیق خوب باشید. — ۱۶۴
- قاعده ۶۸: حتی اگر سر تان خیلی شلوغ است، برای عزیز تان وقت بگذارید. — ۱۶۶
- قاعده ۶۹: اگر بزرگواران به حال خودشان باشند، آن‌ها به کمک شما نیاز ندارند. — ۱۶۸
- قاعده ۷۰: به والدین احترام بگذارید و آن‌ها را ببخشید. — ۱۷۰
- قاعده ۷۱: به بچه‌ها احترام بفرستید. — ۱۷۲
- قاعده ۷۲: هرگز پول قرض ندهید. سر آن‌ها آماده باشید آن را سوخته تلقی کنید. — ۱۷۴
- قاعده ۷۳: چیزی به اسم بچه‌ی بد ندانیم. — ۱۷۶
- قاعده ۷۴: با آن‌هایی باشید که دوست‌شان دارید. — ۱۷۸
- قاعده ۷۵: به فرزندان تان مسئولیت بدهید. — ۱۸۰
- قاعده ۷۶: بچه‌هایتان باید با شما اختلاف پیدا کنند تا بروند دنبال زندگی‌شان. — ۱۸۲
- قاعده ۷۷: بچه‌ی شما دوستانی پیدا خواهد کرد که شما از آن‌ها خوش‌شان نمی‌آید. — ۱۸۴
- قاعده ۷۸: نقش شما به عنوان یک فرزند — ۱۸۶
- قاعده ۷۹: نقش شما به عنوان پدر یا مادر — ۱۸۸

قواعد اجتماعی — ۱۹۱

- قاعده ۸۰: شما نزدیک‌تر از آن چیزی هستید که فکر می‌کنید. — ۱۹۴
- قاعده ۸۱: اگر کسی را ببخشیم، چیزی از ما کم نمی‌شود. — ۱۹۶
- قاعده ۸۲: اگر به دیگران کمک کنیم، چیزی از ما کم نمی‌شود. — ۱۹۸

- قاعده ۸۳: به کاری که با هم می‌کنیم، افتخار کنیم. ----- ۲۰۰
- قاعده ۸۴: چه چیزی نصیب آن‌ها می‌شود؟ ----- ۲۰۲
- قاعده ۸۵: با آدم‌های مثبت معاشرت کنید. ----- ۲۰۴
- قاعده ۸۶: وقت و اطلاعات خود را در اختیار دیگران قرار دهید. ----- ۲۰۶
- قاعده ۸۷: مشارکت کنید. ----- ۲۰۸
- قاعده ۸۸: رفتار و استدلال منصفانه و اخلاقی داشته باشید. ----- ۲۱۰
- قاعده ۸۹: برنامه‌ای برای کار خود داشته باشید. ----- ۲۱۲
- قاعده ۹۰: یاد بگیرید محله یا منطقه‌ی خود را بخشی از یک کل بدانید. ----- ۲۱۴
- قاعده ۹۱: به یاد راه‌های معاشرت چه عواقب درازمدتی دارد. ----- ۲۱۶
- قاعده ۹۲: خرد را کنار بگذارید. ----- ۲۱۸
- قواعد دنیا** ----- ۲۲۱
- قاعده ۹۳: از آسیبی که وارد می‌کنید گناه باشید. ----- ۲۲۴
- قاعده ۹۴: طرفدار اعتلاء و صعود باشید، انحطاط و سقوط. ----- ۲۲۶
- قاعده ۹۵: بخشی از راه‌حل باشید نه بخشی از مشکل. ----- ۲۲۸
- قاعده ۹۶: ببینید تاریخ در مورد شما چگونه قضاوت خواهد کرد. ----- ۲۳۰
- قاعده ۹۷: چشمان خود را همیشه باز نگه‌دارید. ----- ۲۳۲
- قاعده ۹۸: نمی‌شود همه‌چیز سبز باشد. ----- ۲۳۴
- قاعده ۹۹: کار مثبتی انجام دهید. ----- ۲۳۶
- قاعده ۱۰۰: هر روز یا حداقل هر چند وقت یکبار، قاعده‌ای جدید پیدا کنید. ----- ۲۳۸

بنا به دلایل بسیار مفصل و پیچیده‌ای که در این جا به آن‌ها نمی‌پردازیم، مجبور بودم در دوره‌ی کودکی، چند سالی را با پدر بزرگ و مادر بزرگم زندگی کنم. آن‌ها هم مانند بسیاری از هم‌نسلان خود، آدم‌های پست و پلشت و قانعی بودند. بار یک کامیون آجر روی پای پدر بزرگم ریخته و به خاطر ایراد دهنی کاری، زود بازنشسته شده بود. مادر بزرگم هم در یک فروشگاه به پدر بزرگ در لندن کار می‌کرد. زحمت من به گردن مادر بزرگ بود و من تماماً تکالفتی برایش داشتم. من خیلی کوچک بودم و هنوز به مدرسه نمی‌رفتم. پدر بزرگ هم مراقبت از مرا در خانه بر عهده نمی‌گرفت. راستش را بخواهید، مادر بزرگ به او اعتماد نمی‌کرد. (آن روزها مردها مراقبت از بچه‌ها را بر عهده نمی‌گرفتند... خدای من! چقدر زمانه عوض شده است!) تنها چاره‌ای که می‌ماند این بود که مادر بزرگ زیر بال مرا بگیرد (در معنای مجازی و البته نه در معنای حقیقی). او قاجاقی، طوری که مدیران و ناظران فروشگاه متوجه نشوند، مرا سر کار می‌برد و ما با هم کار می‌کردیم.

سر کار رفتن با ماما بزرگ، خیلی شور و هیجان داشت. قرار گذاشته بودیم که من مدت‌های طولانی ساکت باشم و بی‌قراری نکنم. من هم که برایم فرقی نداشت، فکر می‌کردم همه چیز عادی است. من از پشت پیشخوان - که پناهگاه امنی برایم بود - مشتری‌ها را تماشا می‌کردم و این‌طور خوش می‌گذراندم. این چنین بود که اشتباهی سیری ناپذیر برای تماشای مردم پیدا کردم.

بعدها که پیش مادر برگشتم، او به من گفت که وقتی را تلف کرده‌ام.

اما این طور فکر نمی‌کردم. مشاهده‌ی آدم‌های اطرافم به من آموخت که یک سری رفتارهای خاص وجود دارند که باعث رشد افراد می‌شوند؛ مثلاً اگر دو نفر باشند که توانایی یکسانی داشته باشند، کسی که طوری لباس بپوشد، فکر کند و رفتار کند که انگار ارتقاء یافته، اوست که به ارتقاء شغلی دست خواهد یافت. عمل کردن به این رفتارها سرعت مرا در معود از نردبان ترقی شتاب بخشید. این «قواعد» مبنای یکی از کتاب‌هایم به نام «قواعد کار» را - که یکی از کتاب‌های پرفروش در زمینه‌ی خود است - تشکیل می‌دهد.

هر طور که می‌توانید رفتارهایی را برای سهولت، شتاب و موفقیت کاری‌تان شناسایی کنید، شناسایی چنین رفتارهایی در زندگی نیز ممکن است. وقتی نگاهی کار به زندگی می‌اندازیم، می‌بینیم که آدم‌ها دو دسته‌اند: گروهی که قِلَق زندگی، رفق را پیدا کرده‌اند و بر آن تسلط یافته‌اند و گروهی که هنوز کشمکش، غلامی می‌کنند. وقتی می‌گوییم تسلط موفقیت‌آمیز، منظورم جمع کردن ثروت یا داشتن یک شغل درست و حسابی نیست، بلکه منظورم آن معنای قیمتی است که پدربزرگ و مادربزرگ سخت‌کوشم فهمیده بودند؛ کسانی که زنانم، رزمه‌ی آن‌ها همراه با رضایت و خوشبختی است، سالم‌اند و چیزهای خوب و زیادی از زندگی به دست آورده‌اند. کسانی که هنوز کشمکش و تلاش می‌کنند، زیاد خوشبخت نیستند و چنان‌که باید از زندگی بهره نمی‌برند.

پس این راز موفقیت چیست؟ پاسخ این سؤال چیزی نیست جز یک انتخاب ساده. ما هر روز کارهایی را که در زندگی انجام می‌دهیم، انتخاب می‌کنیم؛ بعضی از این کارها ما را بدبخت و برخی از آن‌ها ما را خوشبخت‌تر می‌سازند. با مشاهده‌ی رفتار دیگران به این نتیجه رسیده‌ام

که اگر به چند «قاعده»ی اساسی «زندگی» عمل کنیم، نصیبمان از زندگی بیشتر می‌شود؛ راحت‌تر به گرفتاری‌ها و ناملايمات بی‌اعتنایی می‌کنیم؛ کار بیشتری انجام می‌دهیم و هر جا می‌رویم، پیام‌آور خوشبختی می‌شویم. کسانی که با این قواعد بازی می‌کنند، هر جا بروند، بخت و اقبال با آنهاست؛ وقتی وارد خانه‌ای می‌شوند، آن را روشن می‌کنند؛ شور و شوق بیشتری برای زندگی دارند و بهتر سازگار می‌شوند.

این سما، این قواعد زندگی، این قواعد انعطاف‌پذیرند؛ مشکل و مبهم نیست؛ آنها کاملاً بر اساس مشاهداتی است که من از افراد خوشبخت و موفق داشتم. من متوجه این نکته شده‌ام که آنها که خوشبخت‌اند، کسانی‌اند که بیشتر این قواعد را به کار می‌برند و بدبخت‌ها هم کسانی‌اند که به این قواعد عمل نمی‌کنند؛ اغلب افراد موفق متوجه این‌که دارند این قواعد را به کار می‌برند نمی‌شوند - آنها به صورت طبیعی به این قواعد عمل می‌کنند نه غیر طبیعی. بعضی‌ها هم غالباً احساس می‌کنند چیزی را گم کرده‌اند و دائماً زندگیشان را صرف جست‌وجوی چیزی - که این چیز غالباً خودشان هستند - می‌کنند؛ چیزی که به شکل معجزه‌آسایی به زندگیشان معنا بخشد و خلأی را در درون‌شان پر کند. راز موفقیت در همین نزدیکی است: تغییرات بسیاری ساده.

آیا واقعاً این قدر ساده است؟ البته که نه. زندگی کردن بر اساس قواعد زندگی آن قدرها هم که می‌گویند، راحت نیست. اگر بود که خیلی وقت پیش، همه‌ی انسان‌ها به آن دست می‌یافتند. چنین زندگی‌ای اگر قرار است ارزشمند باشد، نباید سهل‌الوصول باشد. این نشانه‌ی زیبایی قواعد زندگی است. البته در عین حال، تک‌تک آنها ساده و

که اگر به چند «قاعده»ی اساسی «زندگی» عمل کنیم، نصیبمان از زندگی بیشتر می‌شود؛ راحت‌تر به رفتاری‌ها و ناملایمات بی‌اعتنایی می‌کنیم؛ کار بیشتری انجام می‌دهیم و هر جا می‌رویم، پیام‌آور خوشبختی می‌شویم. کسانی که با این قواعد بازی می‌کنند، هر جا بروند، بخت و اقبال با آنهاست؛ وقتی وارد خانه‌ای می‌شوند، آن را روشن می‌کنند؛ شور و شوق بیشتری برای زندگی دارند و بهتر سازگار می‌شوند.

این شما و این قواعد زندگی. این قواعد انعطاف‌پذیرند؛ مشکل و مبهمة نیستند؛ آنها کاملاً بر اساس مشاهداتی است که من از افراد خوشبخت و موفق داشته‌ام. من متوجه این نکته شده‌ام که آنها که خوشبخت‌اند، کسانی‌اند که بیشتر این قواعد را به کار می‌برند و بدبخت‌ها هم کسانی‌اند که به این قواعد عمل نمی‌کنند؛ اغلب افراد موفق متوجه این‌که باید این قواعد را به کار می‌برند نمی‌شوند - آنها به صورت طبیعی به این قواعد عمل می‌کنند نه غیر طبیعی. بعضی‌ها هم غالباً احساس می‌کنند چیزی را کم کرده‌اند و تمام زندگیشان را صرف جست‌وجوی چیزی - که این چیز غالباً خودشان هستند - می‌کنند؛ چیزی که به شکل معجزه‌آسایی به زندگیشان می‌بخشد یا خلأیی را در درونشان پر کند. راز موفقیت در همین نزدیکی است: تغییرات رفتاری ساده.

آیا واقعاً این قدر ساده است؟ البته که نه. زندگی کردن بر اساس قواعد زندگی آن قدرها هم که می‌گویند، راحت نیست. اگر بود که خیلی وقت پیش، همه‌ی انسان‌ها به آن دست می‌یافتند. چنین زندگی‌ای اگر قرار است ارزشمند باشد، نباید سهل‌الوصول باشد. این نشانه‌ی زیبایی قواعد زندگی است. البته در عین حال، تک‌تک آنها ساده و

دست‌یافتنی‌اند. می‌توانید هدفی عظیم برای خود ترسیم کنید و این قواعد را یکی‌یکی یا همه را با هم به کار گیرید. من؟ من هم دورادور شما را همراهی می‌کنم. من هم می‌دانم چه کار کنم که زندگی‌ام را دائماً در مسیری پر معنا نگه دارم.

با مشاهده‌ی مردم متوجه شدم که همه‌ی این قواعد زندگی معقول‌اند. شخصاً از توصیه‌هایی که با «لطفاً» شروع می‌شوند، خوشم می‌آید ولی نه دانم چطور باید این کار را انجام دهم؟ با این حال، توصیه‌هایی مثل «قبل از این‌که بیرون بروی کفشت را تمیز کن» به نظر من بیشتر قابل فهم‌اند؛ زیرا کارایی آن‌ها می‌توانیم انجام دهیم و مهم‌تر از آن این‌که فوراً متوجه آن‌ها می‌شویم. پیش خودمان باشد؛ هنوز هم احساس می‌کنم کمتر توانم، خیلی بهتر از کفش کثیف است!

نه این که فکر کنید می‌خواهم در این کتاب در مورد برق کردن کفش، چیزهای عجیب و غریب، گزاف و تجدد و گرایش به سنت با شما سخن بگویم. البته این امور هم در جای خود مهم‌اند. آنچه می‌خواهم بگویم این است که احساس می‌کنم به جای آن‌که به کلیشه‌هایی که ما را الکی خوش می‌کنند بهتر است به کارهایی که واقعا می‌توانیم انجام دهیم، بپردازیم. منظورم کلیشه‌هایی است مثل «زمان حال آن شکلات است» یا «عشق، بزرگ‌ترین فاتح است». وقتی وارد دنیای واقعیت و عمل می‌شویم، این کلیشه‌ها چیزی مثل حرف مفت می‌شوند.

آن‌چه در این کتاب می‌یابید، همان عقل سلیم قدیمی و نیک است. مطالبی را که با شما در میان می‌گذارم، خود نیز می‌دانید. این کتاب کشف و شهود نمی‌کند بلکه یادآوری می‌کند؛ به یاد شما می‌آورد که قواعد زندگی، جهان شمول، روشن و ساده‌اند؛ به آن‌ها عمل کنید تا

نتیجه‌ی آن‌ها را ببینید. آری، عمل کنید تا ببینید.

راستی، درمورد آنان که به این قواعد عمل نمی‌کنند و ظاهراً هم موفق‌اند چطور؟ درست است. مطمئنم همه‌ی ما کسانی را می‌شناسیم که ثروتی هنگفت به دست آورده‌اند، خیلی هم بی‌رحم، بی‌ادب، بد و مستبدند، ریسک کرده و هراز جور دوز و کلک سوار می‌کنند. البته اگر شما هم دوست دارید این طور باشید، راه باز است و جاده دراز. اما من فکر می‌کنم شما می‌خواهید شب‌ها با آرامش سر بر بالین بگذارید؛ با خیال آسوده و درستکاری پیشه کنید. زیبایی این امور در آن است که نه! فرد باید خودش تصمیم بگیرد که چه کار کند. این ماییم که هر روز تصمیم می‌گیریم. رجب‌هی فرشتگان یا شیاطین باشیم. کتاب «صد قاعده‌ی زندگی» شما کمک می‌کند که در جبهه‌ی فرشتگان باشید. البته اجباری نیست. من که شب‌ها موقع خواب، روز سپری شده‌ام را مرور می‌کنم و خوشبختانه در بایان به خودم می‌گویم: «آره، روز خوبی بود؛ کارهای خوبی انجام دادم» رجب جای این‌ها از اعمال و زندگی‌ام ناراضی و متأسف باشم، از آن‌چه کسب کرده‌ام، احساس غرور می‌کنم. دوست دارم وقتی به خواب می‌روم، فرقی کرده باشم با دیگران مهربان بوده باشم نه این‌که به آن‌ها آسیب رسانده باشم؛ به مادر شادی بوده؛ تفریحی کرده و به نمره‌ی ۲۰ نزدیک‌تر شده باشم.

قرار نیست با مطالعه‌ی این کتاب، میلیارد شوید یا در صد ساله را یک شبه ببیمایید. (البته اگر دنبال این اهداف هم هستید می‌توانید. یکر کتاب من که «قواعد کار» نام دارد را هم مطالعه کنید). این کتاب می‌خواهد به زبان ساده بگوید چه احساس درونی‌ای دارید؟ چگونه بر اطرافیان خود تأثیر می‌گذارید؟ چه جور دوست، پدر، مادر یا شریکی

هستید؟ چه اثری بر روی دنیا می‌گذارید و چه تصویری از شما در ذهن دیگران نقش می‌بندد؟

من کتاب‌هایم را مثل بچه‌هایم می‌دانم؛ دستی بر سر آن‌ها می‌کشم؛ بینی‌شان را پاک کرده و آن‌ها را می‌فرستم بین مردم. دوست دارم بدانم آن‌ها چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. بنابراین اگر «صد قاعده‌ی زندگی» برای شما مفید بود یا شما قواعدی را می‌دانید که من آن‌ها را نیاورده‌ام رست دارم که با شما در ارتباط باشم. می‌توانید به این آدرس به من ایمیل بزنید:

Richard. templar@richardtemplar.co.uk

ریچارد تمپلار